



رویکرد امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه در زمینه توحید کتاب و سنت

پدیدآورده (ها) : بارانی، محمد رضا

ادیان و عرفان :: طلوع :: پاییز 1388 - شماره 29

از 91 تا 110

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/756946>

دانلود شده توسط : محمد صادق غلامی

تاریخ دانلود : 09/02/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

رویکرد امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه در زمینه توحید، کتاب و سنت*

دکتر محمدرضا بارانی**

چکیده

بغداد دوره آل بویه شاهد هم‌گرایی و واگرایی میان گروه‌ها و فرقه‌های متعددی بود. در این بین امامیه نیز به بهره‌گیری از اقتدار آل بویه و همراهی با آنان از یک سو و حنابله به دلیل بهره‌مندی از جایگاه خلافت عباسی در دو قطب مخالف قرار گرفته بودند. اختلاف اساسی حنابله و امامیه در باورهای کلامی بوده است و تفاوت و اختلاف اندیشه‌ای آنان در مسائل سیاسی نیز از برون‌داده‌های آن است. از مهم‌ترین موضوعات فکری کلامی بین آنان؛ توحید، کتاب، سنت، جایگاه نبی و پیامبر ﷺ، جایگاه امام و امامت، امر به معروف و نهی از منکر و بحث بسیار مهم جایگاه صحابه است. در این نوشتار بحث توحید، کتاب و سنت از دیدگاه این دو فرقه مورد بررسی قرار گرفته و شباهتها و تفاوت‌های دیدگاه آنان تبیین گردیده تا زمینه هم‌فکری و تقابل فکری کلامی بین آنان مشخص شود. در این نوشتار در بحث از رویکرد آنان، مسائلی که به عملکرد و رفتارهای آنان نیز ارتباط داشته، مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا بسیاری از مسایل مربوط به هم‌گرایی و واگرایی بین فرقه‌ها به رفتارشناسی پیروان فرقه‌ها بر اساس باورهایشان بستگی دارد.

واژه‌های کلیدی: باور کلامی، هم‌گرایی، واگرایی، امامیه، حنابله، آل بویه و بغداد، توحید، کتاب، سنت.

تاریخ تأیید: ۸۸/۴/۲۰

* تاریخ دریافت: ۸۸/۳/۲۰

** هیأت علمی مجتمع آموزش عالی امام خمینی * قم.

حنابله مانند دیگر فرقه‌ها، باورها و دیدگاه‌های خاصی در باره مسائل فکری و دینی روز داشتند و باور آنان بر محور حدیث‌گرایی استوار بود. گرچه ابن حنبل این افکار را در کتابی به نگارش در نیاورد اما شاگردانش و به ویژه بریهاری این تفکرات را به قلم آوردند؛ مثلاً بریهاری باورهای خویش را که برگرفته از اندیشه‌های ابن حنبل بود، در کتاب شرح السنه تدوین کرد.^۱ بخشهایی از این کتاب وجود دارد که نشانگر پیروی تعصب‌آمیز او از باورهای اهل حدیث و به ویژه یکی از رهبران نظریه‌پرداز این اندیشه‌ها، یعنی احمد بن حنبل است؛ از این رو برای تبیین دیدگاه‌های حنابله مناسب دیده شد با استفاده از کتاب طبقات الحنابلة به ویژه قسمت مربوط به زندگینامه بریهاری این کار صورت گیرد، زیرا بریهاری تبیین‌کننده باورهای ابن حنبل بوده و جریان حنابله و اندیشه‌های آنان پس از وی روشن گردید.

با توجه به وضعیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی بغداد و اطراف آن و نقش بسیار اثربخش دو فرقه مهم حنابله و امامیه در این زمینه، بررسی رفتارها و رویکردهای آنان در باره مسائل کلامی می‌تواند در تبیین حوادث آن دوره تأثیر قابل توجهی داشته باشد. در این جهت، بر اساس پیشینه تاریخی این دو فرقه، تعامل و تقابل کلامی میان آنان بررسی خواهد شد. بدین روی این پژوهش در پی بررسی و تحلیل تعامل و تقابل میان حنابله و شیعیان امامی در بغداد عصر آل بویه است، گرچه به نظر می‌رسد به دلیل تقابل اساسی و بنیادین این دو گروه نتوان تعامل مثبت چندانی بین آنان به تصویر کشید.

البته این نکته را باید در نظر داشت که حنابله مانند معتزله و امامیه و برخی فرقه‌های دیگر دارای اصول اعتقادی مشخص و معین نیستند، بلکه به سه مسئله مهم کتاب، سنت و فتوا و عملکرد صحابه و یاران پیامبر ﷺ توجهی بسیاری می‌کنند و نسبت به آنها حساسیت و تعصب شدیدی دارند. گرچه حنبلیان در میان اصول و فروع مورد پذیرش فرقه‌های دیگر برای توحید و امر به معروف و نهی از منکر نیز جایگاه بسیار زیادی در نظر می‌گیرند؛ بنابراین برای دستیابی به موارد تعامل و تقابل در میان افکار و اندیشه‌های دو گروه امامیه و حنابله لازم است مقایسه‌ای بین باور آنان در این زمینه نیز انجام شود. البته چون این نوشتار یک بررسی تاریخی است، لذا به بررسی عملکرد و روابط آنان در برابر یکدیگر نیز پرداخته می‌شود. پیش از ورود به بحث تذکر این نکته مهم است که در زیر باور به سه موضوع؛ «توحید»، «قرآن و سنت»، از مسائل محوری در باورهای آنان بررسی خواهد شد که برخی به عنوان اصول اندیشه‌های کلامی و برخی به عنوان منابع و مصادر معارف اسلامی قلمداد می‌شوند.

۱. توحید

یکتاپرستی در همه ادیان آسمانی امری بدیهی و بسیار روشن است. در میان مذاهب اسلامی نیز نقطه اشتراک آنان همین رکن اساسی اسلام است. پیامبر ﷺ در دوران بعثت خویش به ویژه در مکه روی آن تأکید داشت. در حقیقت پذیرش دیگر امور مانند نبوت، قرآن، سنت، امامت و غیره به توحید بازگشت دارد. اما نکته اصلی اینجاست که با وجود بدیهی بودن مسئله توحید نزد همه فرقه‌ها، یکی از محورهای اختلافی نیز همین موضوع است؛ زیرا فرقه‌های اسلامی تفاسیر و برداشتهای بسیار متفاوتی از آن دارند و حتی این تفاوت دیدگاهها در باره توحید به تقابل درگیریهای تند بین آنان نیز کشیده شده است. در زمان مورد بحث نیز بغداد بارها به دلیل اختلاف برداشت از این موضوع دچار بحران و آشوب گردید و پیروان فرقه‌های مختلف به تکفیر یکدیگر پرداختند.

ابوعلی هاشمی (۴۲۸ق) از بزرگان حنابله بود که پس از مرگش او را در کنار قبر ابن حنبل به خاک سپردند. وی نزد دو خلیفه عباسی قادر و قائم جایگاه بسیار بلندی داشت و در جامع منصور تدریس می‌کرد و فتوا می‌داد.^۲ دیدگاه ابوعلی هاشمی درباره صفات خدا این است که اگر صفات بر اساس قرآن و سنت باشد درست است؛ زیرا محتوای آنها از خود ذات صادر شده است و تأویل آیات و روایات خروج از سنت است.^۳

بر اساس دیدگاه او، هر فرد باید به قضا و قدر خداوند ایمان داشته باشد و هیچ بنده‌ای را فرار از لوح مسطور ممکن نیست. هیچ تردیدی نیست که در روز رستاخیز مردگان زنده می‌شوند و خداوند روز قیامت برای بندگان متجلی می‌شود و او را می‌بینند و شفاعت پیامبر ﷺ برای اهل گناهان بزرگ نیز پذیرفته می‌شود. میزان و جهنم حق است. مؤمنان از روی پل صراط عبور می‌کنند. ایمان همان گفتار به زبان، اخلاص در عمل و عمل به وسیله اعضای بدن است که کم و زیاد می‌گردد.^۴ البته درباره باورهای او نقل شده که ماهیت خداوند را نمی‌توان به گفتار و ذهن آورد و صفتهای خداوند نیز چنین است و جسم نیست و نمی‌توان او را به مخلوقات خودش تشبیه نمود، زیرا آیه شریفه «لیس کمثله شیء»^۵ با آن سازگاری ندارد.^۶

مسئله قدیم بودن کلام خداوند نیز در همین زمینه می‌تواند برای تبیین دیدگاه آنان درباره توحید کمک کند. رازی در این مورد آورده است: برخی می‌گویند کلام خدا قدیم است که با حروف و صدا ادا می‌شوند. این عده دو گروه هستند: اول حنابله که حروف را نیز قدیم

می‌دانند.^۲ این گروه جزو عقلا نیستند. اما عاقلان از مردم بر این باورند: این حروف و صداها موجودی جدید هستند که پیش از این نبودند. از میان آنان کرامیه می‌گویند حروف قائم به ذات خدایند و معتزله معتقدند این حروف از سوی خدا در جسم دیگری خلق می‌شوند. باور اشاعره چنین است که کلام خدا صفت قدیمی است که این حروف و الفاظ بر آن دلالت می‌کند.^۳ از این مسئله می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان همه جنابله را به یک باور منتسب نمود و باور آنان را در همه مسائل یکسان دانست.

در هر صورت، بر اساس سخن بیشتر جنابله درباره کلام خداوند، برداشت آنان از توحید با نظر امامیه کاملاً تفاوت دارد. به نظر امامیه، گفته خداوند در قرآن: «لیس کمثله شیء»، دلالت بر تنزیه تام خداوند دارد، در حالی که بر اساس گفته جنابله، اگر خدا دارای عضوهایی مانند عضو بدن انسان بود، می‌بایست امثال و نمونه‌های متعددی برای او وجود داشته باشد. نویسنده کتاب اعتقاد الحنابلة چنین می‌پندارد که خداوند دارای پا، دست، چشم و دیگر اعضاست، در حالی که هیچ محققى این مسئله را نمی‌پذیرد؛ زیرا خدا جسم نیست و قابلیت دیدن با چشم جسمانی ندارد.^۴

یکی از نویسندگان امامی می‌نویسد: اصحاب ما (امامیه) بر این عقیده‌اند که معنای سخن گفتن خدا چنین است که خدا حروف و اصوات را در اجسام ایجاد می‌کند، مانند لوح محفوظ و جبرئیل یا درخت در برابر پیامبر ﷺ، و معتزله نیز همین فکر را دارند. اما جنابله می‌گویند حروف و صداها کلام خدا هستند که قدیم‌اند و حتی برخی از آنان می‌گویند جلد و غلاف قرآن نیز قدیم است. اشاعره بر این باورند که خدا دارای کلام نفسی است، یعنی کلامی که واحد بسیط و قائم به ذات خداست و برهان عقلی و نقلی این مسئله را ثابت می‌کند.^۵

جنابله توحید را پایه نخستین اسلام می‌دانند و به هر چه در تقابل و مخالفت با آن باشد، اعتراض می‌کنند و آن را پذیرا نیستند و در میان فرقه‌های دیگر یکی از سختگیرترین گروه‌ها هستند. بسیاری از اختلافات آنان با دیگر فرقه‌ها و افراد به برداشتهای آنان از توحید برمی‌گردد. مثلاً توسل به خدا از راه یکی از بندگان در گذشته و حتی پیامبر ﷺ برای رسیدن به مطلوبی و برآورده شدن نیازی سزاوار نیست. زیارت کننده نمی‌تواند روبه‌روی قبر یک مرده دعا گوید و از خدای تعالی به واسطه او حاجت بخواهد.^۶ در نظر آنان این عبادت نوعی شرک قلمداد می‌گردد؛ زیرا تمام امید و توجه به پروردگار یکتا نبوده است. وحدانیت خدا در نظر جنابله سه محور مهم دارد.

طبرانی

سال هشتم - شماره ۲۹ - پاییز ۱۳۸۸

۹۴

۱.۱. توحید در ذات و صفات

حنابله در این زمینه چنین می‌اندیشند که توحید در ذات و صفات به این معناست که تمام صفات، اسما، اخبار و حالات وارد در قرآن و سنت قابل اثبات است. صفاتی مانند محبت، غضب، دشمنی، خشنودی، نداء، کلام و غیره در قرآن و سنت اثبات شدنی است.^{۱۳} در نتیجه نیازی به مستندات غیر از کتاب و سنت برای توصیف خدا نیست.^{۱۴} آنان صفات خداوند را نیز جزو ذات دانسته‌اند تا گرفتار اندیشه حادث بودن برخی صفات مانند کلام نگردند و از سویی به دلیل پایبندی به نص قرآن و سنت، ظاهر آیات و روایاتی را که دلالت بر دارا بودن اعضای مثل دست و چشم دارد درست می‌پذیرفتند و هیچ گونه تفسیر و یا توجیهی را روا نمی‌دانند.

حنابله بر این باورند که خداوند، واحد، بی‌نیاز، بدون فرزند، شنوا، بینا، آگاه، قوی، حکیم و بزرگ است. او ماندنی، نظیری، شریکی، وزیری، مشاوری و همکاری ندارد. همچنین خداوند قدیم است و چشمها او را نمی‌بینند تا توصیف کنند و صفات او ذات اوست و در صفات جسم نیست. احمد درباره آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۱۵} می‌گوید: منظور علم خداست. خدا با موسی گفت‌گو کرد و قرآن کلام خدا و غیر مخلوق و غیر حادث است.^{۱۶}

در میان عالمان حنبلی برخی تفسیرهای معتدل‌تری ارائه کرده‌اند، اما تندروی آنان به اندازه‌ای بود که اتهام تشبیه نیز به حنابله زده شد. در این زمینه ابن جوزی انتقادهایی بر ضد سلفیها داشته که قاضی ابویعلی حنبلی (۴۵۷ق) آنها را اظهار کرده و فریاد فقیهان حنبلی نسبت به او بلند شده و گفته‌اند: «ابویعلی چنان چهره زشتی برای حنابله به تصویر کشیده که آب دریاها نمی‌تواند آن را بشوید.» ابن زاغونی حنبلی (۵۲۷ق) نیز چنین مسائلی را بیان کرده است. این گونه دیدگاهها سبب شده حنابله تا زمان ابن تیمیه نتوانند آشکارا اندیشه‌های خود را بیان دارند.^{۱۷}

حنابله به دلیل اعتقاد به ظاهر آیات و روایات، باورهایی تشبیهی و تجسیم‌ی درباره آنان گفته شده است. یاقعی و ابن جوزی برخی از حنابله را به تشبیه و تجسیم متهم کرده و گفته‌اند متأخران حنابله در دین خود غلو فاحش کرده و سفاقت بزرگی کرده‌اند؛ زیرا به تجسیم و تشبیه بدی باورمند شده‌اند.^{۱۸} حنابله صفات بشری مانند داشتن چشم را برای خداوند می‌پذیرند، اما در توجیه آن و دفع اتهام تجسیم و بشری دانستن صفات خدا می‌گویند: چشم خدا برای دیدن و اموری این چنین است و این چشم متناسب با ذات خداوند است و مانند چشم انسانها دارای حذقه و اعضای

جزئی دیگر نیست. چشم انسانی سازگار با جسم بشری است و چشم خدا سازگار با ذات خداست.^{۱۸} ذات خداوند با ذات این محسوسات و مخلوقات تفاوت و تمایز دارد، نه اینکه خدا با این محسوسات تفاوت دارد.^{۱۹} بنابراین، با وجود تفاوت در ذات، وجود برخی صفات که در ظاهر با انسان اشتراک دارد، هیچ خللی به ذات باری تعالی نمی‌زند.

حنبلیان درباره دیدن خدا نیز باور خاصی دارند و می‌گویند خدا در روز رستاخیز همچون ماه شب چهاردهم دیده می‌شود و مرد و زن او را در این روز با چشم جسمانی خویش می‌بینند و خداوند بدون میانجی به حساب مردمان رسیدگی می‌کند.^{۲۰} بنابراین، آنان به رؤیت و مشاهده خدا توسط بندگان باور دارند، زیرا ظاهر برخی آیات و روایات این مفهوم را می‌رساند. ابو عبد الله ابن بطه عکبری (۳۸۷ق) بزرگ حنبلیان در کتاب *الابانة* آورده است: مسلمانان اجماع دارند که خدا در عرش جدای از خلق و آگاه به آنان است و آیاتی مانند «و هو معکم»، «هو الله فی السماوات و فی الارض»، «ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم» و «ان الله بكل شیء علیم» این برداشت را می‌رساند که خداوند برای بشر قابل دیدن و مشاهده خواهد بود.^{۲۱}

قاضی ابوبکر بن العربی مالکی گفته است: قاضی ابویعلی حنبلی هنگامی که سخن از خدای تعالی به میان می‌آمد می‌گفت: درباره صفات خدا به هر چه می‌توانم ملتزم شوم، اما تنها ریش و عورت را نمی‌توانم برای خداوند بپذیرم.^{۲۲} آنان معتقدند که به دلیل درستی رؤیت خداوند بر مبنای متون دینی، چاره‌ای جز پذیرش ابعاد جسمانی برای خداوند متعال نیست؛ زیرا دیدن غیر جسم معنا و مفهومی ندارد.^{۲۳} با این گزارشها باور حنابله درباره توحید و باور آنان نسبت به تجسیم و تشبیه روشن می‌گردد. گرچه ابن تیمیه (۷۲۸ق) و ابن قیم جوزیه (۷۵۱ق) حنابله را از اتهام جسمانی بودن و شباهت خداوند با بشر پاک دانسته‌اند.^{۲۴}

در اینجا مسئله‌ی دیگری قابل طرح است که معمولاً برای سایر ادیان و مذاهب اسلامی نیز مطرح شده است. از مسائلی که در میان عالمان و اندیشمندان مورد توجه قرار گرفته، ریشه‌یابی افکار، اندیشه‌ها و رفتارهای دیگران است. البته در این زمینه اتهامات و برداشتهای نیز وارد میدان شده و زمینه را برای تخریب گروه مقابل فراهم می‌کند. تأثیرپذیری گروهها و فرقه‌های اسلامی از برخی پیروان ادیان دیگر، از مسائل مهم تخریب کننده بوده که گاهی برای فرقه‌ای مطرح می‌شده است. در اینجا تلاش برای نفی و ناممکن بودن این تعامل و اثربخشی متقابل نیست، بلکه توجه دادن به زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار در این برداشتهاست. درباره حنابله نیز مانند دیگر فرقه‌ها مسائلی

طرح

از این دست مطرح شده و نیاز به بررسی بیشتر دارد. به ویژه در این گونه موضوعات، بررسی پیشینه تاریخی برای یافتن سیر تطور و پیدایی اندیشه‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

در این میان، تأثیرپذیری حنبله از سوی یهود در زمینه اندیشه‌های مربوط به تشبیه و تجسیم نیز مطرح شده است.^{۲۵} باید در نظر داشت که اتهام پیروی و باور به تشبیه و تجسیم درباره شیعه امامی نیز گفته شده است. ابن بابویه در مقدمه کتاب *التوحید* خود می‌گوید: آنچه مرا به نوشتن این کتاب واداشت، سخنان مخالفان بود که ما را به داشتن اعتقاد به تشبیه و تجسیم متهم می‌کنند.^{۲۶} مادلونگ در این زمینه آورده است: شیخ مفید نیز در کتابهای خود در برابر اتهام باور شیعه به تشبیه و تجسیم موضع‌گیری می‌کند و می‌گوید: در بین امامیه تنها هشام بن حکم را می‌توان به تشبیه‌گرایی متهم کرد و دیگر شیعیان از این مسئله مبرا هستند.^{۲۷}

به نظر می‌رسد اتهام تشبیه‌گرایی به حنبله و شیعه بیشتر از سوی معتزله مطرح شده است و این نکته به دست می‌آید که معتزله رقیبان حدیث‌گرای خود را به این مسائل متهم می‌کردند تا مسلمانان بر ضد اهل حدیث واکنش نشان دهند؛ زیرا مردم کسانی را که از ادیانی مانند یهود و نصارا متأثر می‌شدند، بیگانه و خودباخته می‌دانستند و در نتیجه جایگاه اجتماعی آنان تضعیف می‌گردید. شیعه نیز در آغاز همراه با اهل حدیث با معتزله مخالفت می‌کرد. از این رو، شیعیان نیز به تشبیه‌گرایی متهم شدند.

امامیه برای توحید جایگاهی بلند در نظر گرفته‌اند و معرفت و شناخت به خدای تعالی را از امور بسیار ضروری و اساسی دانسته‌اند. از سوی دیگر، آنان در این زمینه برای خود اصول اعتقادی پنج‌گانه در نظر گرفته و توحید نخستین و مهم‌ترین اصل آنان است. توحید یعنی خدا در الهیت و ازلیت یکتاست.^{۲۸} طوسی توحید را یکتایی پروردگار و پدیدآورنده جهان دانسته و اینکه غیر از او چیزی قدیم نیست. او به جوهر، جسم، صورت، عرض، سنگینی، سبکی، مکان، زمان و حرکت توصیف نمی‌شود، بلکه برتر و پدیدآورنده همه صفت مخلوقات است. آنان تشبیه خدا با انسانها در برخی صفات را نپذیرفته و آن را سبب باور به تشبیه و تجسیم می‌دانند.^{۲۹}

طوسی می‌گوید: خدا در جسمی حلول نکرده و بر اساس دلایل عقلی ثابت می‌شود که خدا جسم نیست و حلول در جسم با صفات ذاتی او منافات دارد. طوسی آیاتی را که برداشت جسمانی بودن خدا را دربردارد، تأویل می‌کند و مثلاً آیه «استوی علی العرش»^{۳۰} را به معنای اقتدار می‌داند و دلالت آیه سوره انفال بر رمی خدا از سوی پیامبر ﷺ را درست نمی‌داند.^{۳۱}

۱/۲. توحید در آفرینش و تکوین

یکی از مظاهر و جلوه‌های اصلی خداوند که نمود بارزتری نسبت به جلوه‌های دیگر او دارد، آفرینش مخلوقات است. بنابراین، از بحث‌های مهم و اساسی در زمینه یکتایی خداوند، یکتایی او در پدید آوردن و آفریدن مخلوقات است. از این رو، ضرورت دارد توحید در آفرینش نیز مورد توجه اندیشمندان قرار گیرد. همه گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی در این باره نیز مسائل مختلفی را مطرح کرده‌اند.

حنابله در این زمینه نیز دیدگاه‌های خاص خود را دارند و با هرگونه نظری که توحید در آفرینش با آن ناسازگار باشد، به شدت مخالفت می‌کنند. توحید در آفرینش به این معناست که هیچ شریکی حتی در اراده آفرینش برای خدا نیست و همه چیز به خدا باز می‌گردد.^{۳۲}

توحید در آفرینش به مسئله جبر و اختیار نیز کشیده شده است، زیرا اراده خدا علاوه بر آفرینش مخلوقات، کارها و افعال آنها را نیز دربرمی‌گیرد. حنابله در زمینه جبر و اختیار نیز باور و دیدگاه اشاعره و معتزله را رد می‌کنند و به قدر الهی چه خیر و چه شر باور دارند. آنان قدرت خدا را گسترده و شامل همه چیز می‌دانند. بندگان نیز اراده انجام افعال را دارند و به همین دلیل مسئول کارهای خودشان هستند، اما خداوند کارهای خوب را ممکن و میسر کرده و دوست دارد و کارهای بد را ممکن و میسر نکرده و دوست ندارد. بنابراین، کارهای بندگان به خودشان و خدا بازگشت دارد؛ به این کیفیت که بنده قدرت انجام دارد و خدا قدرت و نیرو را به بندگان داده و در نتیجه خداوند سبب همه اسباب است.^{۳۳}

بندگان در برابر خداوند هیچ‌گونه حقی ندارند و اگر کسی به بهشت رود، تنها از رهگذر رحمت اوست و اگر او اراده کند که همه انسانها را چه خوب و چه بد به دوزخ ببرد، هیچ ظلمی از او سرزنده است؛ زیرا ظلم از سوی کسی رخ می‌دهد که در چیزی که برای او نیست دخالت کند، اما مخلوقات و همه امور از آن خداوند است.^{۳۴} خداوند کسانی را که بخواهد به جهنم می‌فرستد و برخی را از روی پل صراط عبور می‌دهد.^{۳۵} پس اختیار در دست خداوند است. این برداشت حنابله بر اساس این آیه شریفه قرآن است که «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»^{۳۶}؛ کار خدا مورد پرسش و خرده‌گیری نیست، ولی در کارهای شما جای پرسش و ایراد هست. بنابراین، هر تصمیمی که خالق بگیرد رواست و بندگان را حق اعتراض و واکنش نیست.

حنابله بر این باورند که ایمان به قضا و قدر الهی نزد تمام فرقه‌ها واجب است و گفت‌گو و جدل و دشمنی درباره قدر ممنوع است، زیرا قدر راز خداوند است. از این رو، باید دانست که هر حادثه‌ای، اعم از خوب و بد یا خیر و شر، از جانب خدای بزرگ مقدر شده است. این مسئله به

طهری

گونه‌ای است که حتی پیامبران از سخن درباره قدر نهی شده‌اند. پس بر همه بندگان است که با تسلیم و ایمان پذیرای همه مقدرات خداوند باشند.^{۳۷} به گفته آنان، ایمان کاستی و فزونی می‌گیرد. ایمان همان گفتار، کردار و قصد است و این امور قابلیت کاستی و فزونی دارند و می‌تواند به اندازه‌ای از آن کاسته شود که چیزی از آن نماند.^{۳۸} از نظر حنابله، اسلام بندگان زمانی به کمال می‌رسد که آنان تنها پیرو، تصدیق‌کننده و سرسپرده باشند.^{۳۹} در نتیجه در هر شرایطی پذیرش قضا و قدر خداوند از سوی بندگان ضرورت دارد.

با این وصف، حنابله به عمومیت و شمول اراده خداوند باور دارند، به گونه‌ای که اراده او اراده انسانها را نیز دربرمی‌گیرد و افعال بندگان نیز با اراده خدا پیوند خواهد خورد. اما آنان برای حل مشکل جبرگرایی و نسبت افعال ناشایست به خداوند با تعابیر و توجیهاتی درصدد چاره‌جویی بودند. در این میان، امامیه بر این باور است که خداوند خالق و پدیدآورنده همه مخلوقات است و اراده او به افعال انسانها نیز سرایت دارد، اما اراده انسان هم‌ردیف با اراده خدا نیست، بلکه اراده بشر از لحاظ رتبه‌بندی پس از خواست خدا امکان وجود خواهد داشت.^{۴۰} خداوند اراده کار قبیح نمی‌کند که دلیل نقلی و عقلی بر این مسئله دلالت دارد.^{۴۱}

این گفته حنابله که خداوند کارهای بد را ممکن و میسر نکرده و دوست ندارد، درست نیست؛ زیرا اگر پدیده‌ای از اراده خدا خارج شود و یا خدا آن را دوست نداشته باشد، نباید زمینه به وجود آمدن پیدا کند. ممکن نیست خالق زمینه تحقق کاری را نیافریند و آن کار انجام شود. همچنین رضایت و دوست داشتن جنبه‌ای از اراده است پس اگر خدا کار بد را دوست ندارد، تحقق یافتن آن بی‌معناست.

۱/۳. توحید در عبادت

حنابله باورمندند که در هر صورت نباید کسی از بندگان و مخلوقات را شریک در عبادت خدا قرار داد و الوهیت غیر او به مثابه شرک است. بنابراین، در عبادت توجه به دیگران روا نباشد و عبادت بنده را فاسد می‌کند. از سوی دیگر، زبان عبادت و بندگی نیز تنها همان‌گونه که پیامبران خدا را پرستش کرده‌اند، درست است و هر گونه تصرفی در شیوه پرستش، بدعت است. با توجه به این مسائل، توجه به سه امر ضرورت دارد.

برای نزدیکی به خدای تعالی کمک گرفتن از بندگان درست نیست.

کمک گرفتن از مردگان و زندگان و توسل به آنها جایز نیست.

زیارت قبور پیامبران و بزرگان به منظور تبرک و تیمن و تقدیس روا نیست.^{۴۲}

حنابله در این زمینه سختگیری جدی داشتند و زیارت شرعی قبور را بدین صورت می‌دانستند که برای دعا و نماز برای مردگان باشد. مانند پیامبر ﷺ که هنگام زیارت قبور دعا برای آنان می‌خواند. اما درخواست از مردگان درست نیست.^{۳۳} از ابن حنبل پرسشی در این باره شده بود. پاسخ او چنین بود: درخواست چیزهایی که تنها در قدرت خداست، از غیر خدا روا نیست. مثلاً نباید از غیر خدا شفای مریض، ادای دین، هدایت، بخشش گناهان، رفتن به بهشت، فراگیری دانش و علم و داشتن اخلاق نیکو و غیره را درخواست کرد. اگر کسی این گونه عمل کند، به خدا شرک ورزیده و این مانند پرستش ملانکه، پیامبران و تمثیل خواهد بود که توسط مسیحیان برای مسیح صورت می‌گیرد.^{۳۴}

امامیه با تأکید بر پرستش و عبادت برای خدا، شفاعت و وسیله شدن برخی از بندگان نزد خدا برای بندگان دیگر را نیز پذیرفته‌اند. بزرگ‌ترین واسطه نزد خدا رسول خدا ﷺ و امامان ﷺ هستند که برای نزدیکی به خدا توسل بدانان مهم است.^{۳۵} شفاعت برای بخشش عذاب از مستحق عقاب است^{۳۶} از امام صادق ﷺ روایت شده است: برای پیامبر ﷺ شفاعت امتش، برای ما شفاعت شیعیان و برای شیعیان شفاعت اهل خودشان وجود دارد.^{۳۷} امامیه درباره زیارت قبور نیز ضمن نقل روایاتی درباره منع زیارت از سوی پیامبر ﷺ، بر این باورند که این منع را بعداً ایشان برداشته است.^{۳۸} بنابراین، زیارت در دیدگاه امامیه با توحید و یکتاپرستی سازگاری دارد، زیرا همه بزرگان دین و انبیا و امامان پس از خداوند مؤثرند و اراده خداوند برترین اراده‌هاست و شفاعت دیگران نیز بر اساس اذن و اجازه خود او صورت می‌گیرد و در حقیقت قدرتی در کنار قدرت خداوند شمرده نمی‌شود، بلکه سیر طولی دارد و قدرت آنان نیز از قدرت خداوند سرچشمه گرفته است.

آنچه در این زمینه مورد اختلاف امامیه و حنابله بوده، مسئله توسل و کمک خواستن از مردگان و تبرک به قبور است که سبب آشوبهای متعددی در بغداد و برخی سرزمینهای اسلامی گردید. مثلاً برگزاری مراسم عاشورا، کمک خواستن از امامان ﷺ و جایگاه آنان و به ویژه زنده بودن امام زمان ﷺ از مسائلی بود که برخی ریشه‌های فکری آن به این موضوع بازگشت داشت؛ زیرا به نظر حنابله این گونه امور توحید و یکتاپرستی را کم‌رنگ می‌کند و توجه مسلمانان را به فردی در جامعه معطوف می‌کند و به طور طبیعی از توجه به خدای یکتا کاسته خواهد شد.

البته با وجود مخالفت حنابله نسبت به توجه بیش از اندازه به قبرها و بوسیدن آنها، در پاره‌ای موارد بزرگان آنان نیز بر خلاف آن رفتار نموده‌اند. به عنوان نمونه، روزی ابوعلی هاشمی (۴۲۸ق)، از بزرگان حنابله، را نزد قبر ابن حنبل دیدند که قبر را می‌بوسد. به او ایراد گرفتند و

گفتند بوسیدن قبر چه سودی دارد. او در پاسخ گفت: احمد نزد من مقامی بس بزرگ دارد و فکر نمی‌کنم که خداوند مرا به خاطر این کار مؤاخذه کند.^{۴۸} این کار از یک عالم بزرگ حنبلی بسیار جای تعجب دارد و عدم واکنش حنابله به این مسئله خود پرسش دیگری است که نیازمند بررسی و تحلیل بیشتری است. اما در هر صورت این نکته را دربر دارد که آنان نیز در پاره‌ای موارد به توسل و ارتباط با گذشتگان خود نیاز دارند. شاید بتوان گفت نظر آنان درباره توسل و درخواست کمک از درگذشتگان، برخاسته از افکار ناخودآگاه برخی مخالفان این باور و به ویژه شیعه باشد و پس از مشاهده واکنشها و رفتارهایی از برخی در برابر این نوع رفتار شیعیان به این اندیشه (مخالفت با زیارت و توسل. باور پیدا کرده‌اند.

از سوی دیگر، چگونه برای زیارت رسول خدا ﷺ که در کتابهای معتبر و مورد پذیرش خود روایاتی درباره آن ذکر کرده‌اند،^{۴۹} جایگاهی مانند قبر ابن حنبل در نظر نگرفته‌اند و زیارت آن را به شدت نکوهش می‌کنند؟

مطیع خلیفه عباسی پول زیادی برای ساختن گنبد بر قبر احمد بن حنبل در نظر گرفت، اما برخی به خلیفه گفتند: اگر می‌خواهی به خدا نزدیک شوی، بدان ابن حنبل با ساختن گنبد مخالف بود؛ پس پول را برای کارگشایی یک نیازمند صرف کن. خلیفه نیز چنین کرد.^{۵۱} این رخداد چند نکته را می‌رساند. نخست اینکه ساختن گنبد در آن روزگاران حتی در نگاه اهل سنت مرسوم و معمول بوده و مخالفت سرسختانه‌ای در برابر آن وجود نداشته است. دوم آنکه دیدگاه حنابله در این باره گسترش و شهرت زیادی نداشته است. در غیر این صورت، خلیفه دست کم چنین تصمیمی برای رهبر حنابله نمی‌گرفت.

شیخ موفق الدین بن قدامه مقدسی (۲۰۶ق) در کتاب المغنی خود که از بزرگ ترین کتابهای مورد اعتماد حنبلیهاست، روایتی درباره زیارت قبر پیامبر ﷺ نقل کرده است که دلالت بر جواز زیارت دارد و قاضی عیاض ادعای اجماع بر آن دارد.^{۵۲} قبر امام ابن حنبل مشهور و مورد زیارت مسلمانان است و ذهبی نقل کرده که ضریح او در بغداد زیارت می‌شود. به نقل از ابن جوزی، عبدالله بن موسی و پسرش در یک شب تاریک به زیارت قبر او رفتند و به او توسل جستند. آیا این مسئله زیارت تنها اختصاص به شیعه دارد؟^{۵۳} نکته جالب توجه اینکه قبر ابن قدامه به گونه‌ای مورد توجه حنابله بود که بسیاری را در کنار او دفن کردند و این امر جایگاه او را پس از مرگش می‌رساند و اینکه بعد از مرگ نیز جایگاه دارد.^{۵۴}

با توجه به اندیشه‌های ذکر شده، به نظر می‌رسد زیربنای همه اختلافات و درگیریها میان حنبلیها و امامیه در این مسائل نهفته است. به ویژه توحید در عبادت از مسائلی است که سبب

تنش بسیار زیادی بین آنان شده است. مثلاً دیدن خداوند توسط بندگان در روز رستاخیز، زیارت قبر مردگان، کمک خواستن از درگذشتگان، تبرک و تیمن از بارگاه آنها و بوسیدن قبر و بارگاه آنان، از مهم‌ترین مسائل فتنه‌انگیز بین حنبلیان و امامیه بوده است.

۲. کتاب: قرآن و سنت پیامبر ﷺ

دیدگاه حنبله درباره کتاب و سنت تقریباً یکسان است. بدین سان برای تمرکز بحث و پرهیز از تکرار مسائل، این دو موضوع به صورت یکجا ذکر می‌شود. قرآن کتاب آسمانی مسلمانان است و بنابراین حساسیت نسبت به آن امری عادی و پذیرفتنی است. اما برداشت و تفسیر آیات قرآن مسلمانان را به اختلاف نظر کشانده است. گرچه باید دانست بسیاری از دیدگاه‌های اندیشمندان و عالمان مسلمان در فرایند زمان و در حوادث پیش‌آمده رخ نموده و به صورت یک دیدگاه جلوه‌گر شده است و در نتیجه مسلمانان به گروه‌ها و فرقه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند و هر گروهی بر اندیشه خود اصرار دارد.

در این زمینه حنبله بر آن بودند که در باره قرآن و روایات و به‌طور کلی تفسیر و تبیین دین و امور دینی و مذهبی، باید از هرگونه تفکر، تعقل و اظهار نظر خودداری کرد، زیرا دخالت عقل و فکر انسانی در این زمینه بی‌اعتبار و تحریف‌کننده است و دو واژه «چرا» و «چگونه» را در برابر آیات و روایات باید کنار گذاشت؛ زیرا فرایند و برآیند پرسش و بحث و جدل ایجاد تردید و سرچشمه گمراهی است و هیچ کدام از یاران پیامبر ﷺ پرسشهایی از این دست درباره آیات و احادیث مطرح نمی‌کردند. پس پرسش و گفت‌وگو در مسائل مربوط به خداوند و احکام او بدعت است. در این زمینه تنها باید در همان اندازه که گزاره‌های دینی معنا دارند، اظهار نظر کرد.^{۵۵} گرچه آیات و روایات متشابه نیز وجود دارد که معنای آنها از نظر عقل مبهم و غیر قابل درک به نظر می‌رسد، اما باید آنها را بی‌چون و چرا پذیرفت و متوقف شد و به‌هیچ وجه نباید دست‌به‌تفسیر آنها زد؛ زیرا ایمان به این امور ضروری است و در این موارد امر به سکوت شده است.^{۵۶}

امامیه در این زمینه دو موضع‌گیری داشته‌اند که برخاسته از حضور و عدم حضور امام ﷺ در جامعه بوده است. در دوره حضور امامان ﷺ به سبب دسترسی مستقیم به پاسخ امام در مورد مسائل دینی، نیازی به تفکر، تعقل و اجتهاد برای یافتن پاسخ پرسشهای جدید نبود. از این رو، علی‌رغم وجود آیات و روایات درباره نقش عقل و تفکر برای استنباط مسائل دینی، به این مهم توجه چندانی صورت نگرفت. اما پس از دوره غیبت این نیاز آشکار شد و از سویی جریانهای

طاهر

سال هشتم - شماره ۲۹ - پاییز ۱۳۸۸

۱۰۲

عقل‌گرا گسترش زیادی پیدا کرده بودند و شیعیان نیز با آنان ارتباط برقرار کردند. بنابراین، امامیه با رویکرد جدید تفکر و تعقل را در آیات و روایات به صورت گسترده‌تر از پیش پذیرفتند.

در دوره آل بویه اندیشمندان امامی ضمن تأکید بر حفظ اصول و ارزشهای دینی، به منظور جلوگیری از تحریف دین و تفسیرهای ناشایست درباره مسائل دینی، بر پرسشگری، مباحثه و مناظره درباره آیات و روایات تأکید داشتند؛ زیرا برآیند این امر را تبیین شفاف‌تر امور دینی و مذهبی می‌دانستند و این موضوع تنها با طرح پرسشهایی از «چرایی» و «چگونگی» در زمینه مسائل دینی تحقق پذیر است.

به نظر حنبله قرآن، کلام و نور خداست و مخلوق نیست؛ زیرا از خدا سرچشمه گرفته و هر چه از خدا سرچشمه گیرد، قدیم است و پرسش درباره چرایی و چگونگی کلام و سخن خداوند کفر است.^{۵۷} نظر ابن حنبل چنین است: کسی که بگوید لفظ قرآن مخلوق است، از گروه جهمیه است و هر کس درباره مخلوق و غیر مخلوق بودن قرآن سکوت کند، او نیز پیرو جهمیه است.^{۵۸} بنابراین، تنها باید به قدیم بودن قرآن و کلام خدا باور داشت.

اینکه ابن حنبل جهمیه را مطرح می‌کند به این دلیل است که آنان علم خدا را حادث می‌دانند و خداوند را به صفاتی که برای دیگران نیز کاربرد دارد، توصیف نمی‌کنند و کلام خدا را حادث می‌دانند.^{۵۹} این امور از مسائل بسیار مهمی است که حنبله آنها را تحمل نمی‌کنند. از این رو، به مناسبت‌های مختلف با جهمیه مخالفت کردند. حنبله به دلیل مخالفت امین خلیفه عباسی با جهمیه، او را ستایش می‌کردند. احمد بن حنبل و دارمی کتابی با عنوان الرد علی الجهمیه به نگارش درآوردند و هدف آنان مبارزه با اعتزال و عقل‌گرایی بوده است.^{۶۰}

امامیه در مسئله خلق قرآن نظر حنبله را نمی‌پذیرفتند و بر اساس نظر امامان علیهم‌السلام، قرآن را حادث و غیر مخلوق می‌دانستند.^{۶۱} آنان واژه «مخلوق» را به دلیل بار معنایی مختلف در زبان عربی، تعبیری دو سویه می‌دانستند، زیرا واژه «مخلوق» در زبان عربی به معنای «مکذوب» و «مختلق» نیز آمده که به معنای دروغ و ساختگی است. بنابراین، آنان کاربرد آن را برای قرآن درست نمی‌دانستند.^{۶۲} در اینجا روایتهای مختلفی از سوی معصومان علیهم‌السلام گزارش شده که نمونه آنها چنین است: روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که «قرآن کلام خدا و غیر مخلوق و نوری از نورهای خداست.»^{۶۳} روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام گزارش شده که «قرآن نه خالق و نه مخلوق است، بلکه کلام، وحی و تنزیل خداست.»^{۶۴} همچنین روایتی از امام رضا علیه‌السلام نقل شده که «خالق تنها خداست و غیر او مخلوق است و قرآن کلام خداست. پس گذاردن نامی

از پیش خود بر قرآن درست نیست و هر کس چنین کند، از گمراهان است.»^{۶۵}
 با وجود روایات مختلف در آثار امامیه، باید گفت نظر امامیه درباره قرآن این بوده که قرآن قدیم نیست، بلکه امری حادث است. چنان که سید مرتضی نیز بر این مسئله تأکید کرده است و نشانه آن را توصیف کتاب به منزل و محکم بودن آن دانسته است.^{۶۶} منظور سید از قرآن، برگه‌های کاغذی و نوشتاری آن است که سوره‌ها و آیات شریفه قرآن بر آن نگاشته شده است.

این روایات توسط اندیشمندان امامی برای تأیید دیدگاه خود نقل شده و نشانگر آن است که با توجه به این مسائل نمی‌توان تأثیرپذیری امامیه را از حنابله مطرح نمود؛ زیرا این روایات از امامان علیهم‌السلام گزارش شده و طبیعتاً پیش از ابن حنبل مبارزه امامیه با معتزله درباره خلق قرآن آغاز گردیده بود و عالمان امامی نیز تنها به پاسخگویی بر اساس روایات پرداختند. اما احتمال تأثیرپذیری حنابله از امامیه بسیار زیاد است، زیرا شیعیان در دوره اقتدار معتزله یکی از گروه‌های حدیث‌گرای مخالف عقل‌گرایی بودند و از میان اهل سنت نیز افرادی مانند مالک‌بن انس (۱۷۹ق) و محمدبن ادریس شافعی (۲۴۰ق) در برابر اهل رأی ایستادگی نمودند و سپس ابن حنبل نیز در برابر این جریان قرار گرفت.

نکته مهم این است که هر فرد و گروهی از افراد و گروه‌های پیشین استفاده می‌کرد و در این میان، امام صادق علیه‌السلام نخستین جریان مقابل اهل رأی را رهبری می‌کرد و احمد بن حنبل در مرحله چهارم قرار داشت. بنابراین، می‌توان تأثیرپذیری احمد را از جریان‌های پیشین و به ویژه نهضت امام صادق علیه‌السلام باور داشت. در مجموع باید گفت امامیه در این محور از حنبلها متأثر نبودند، اما حنابله در مخالفت با معتزله از افکار و مکتب امام صادق علیه‌السلام بهره بردند.^{۶۷} البته آنان به این مسئله باور ندارند و پس از مدتی به دلیل سازگاری معتزله و امامیه، اختلاف حنابله با معتزله و امامیه شدت گرفت و به درگیری نیز کشیده شد.

مسئله دیگر مورد تأکید حنابله، عدم تحریف قرآن و حرمت تغییر سنت است. آنان معتقدند کسی که چیزی از کتاب خدا را انکار کند یا کم و زیاد نماید و از کلام رسول او چیزی بکاهد یا بر آن بیفزاید، به حد کفر رسیده است و این کار غلو در دین است و از دستورهای دینی است که باید از غلو در دین به شدت پرهیز کرد.^{۶۸} به نظر آنان، شیعیان به تحریف قرآن باور دارند. این یکی از مسائل مهمی بود که درگیریها و خشونت‌های بسیاری را در پی داشت. این امر در اختلاف بین امامیه و حنابله نقش بسیاری داشته و برخی فتنه‌های بغداد بر سر این مسئله بوده است.

بیشتر امامیه به تحریف قرآن قائل نبودند،^{۶۸} گرچه در بغداد برخی شیعیان تندرو به عنوان باور به قرآن ابن مسعود سبب ناراحتی و غضب حنابله می‌شدند و عده‌ای از حنبلیان تندرو نیز بر ضد شیعیان اقدام می‌کردند و در مجموع زمینه مناسبی برای ایجاد بلوا و آشوب در پایتخت سیاسی و مذهبی جهان اسلام فراهم می‌شد. البته امامیه به این نکته نیز باور داشتند که علی علیه السلام پس از حادثه سقیفه و جانشینی در خانه به جمع‌آوری قرآن پرداخت و بر اساس نزول آن را تنظیم نمود. مثلاً سوره‌ها و آیات مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ در نوشتن مقدم کرد. این قرآن هم‌اکنون نزد قائم علیه السلام است و پس از ظهور آن را برای مردم تلاوت خواهد کرد.^{۶۹}

در اینجا دیدگاهی در زمینه تحریف قرآن و تأثیر دوره آل بویه بر اندیشه شیعه در این عصر مطرح شده که شاید مناسب ذکر باشد. دیدگاه چنین است که شیعه امامیه پیش از آل بویه بر تحریف قرآن تأکید زیادی داشته و نسخه قرآن عثمان را تحریف شده می‌دانستند. نسخه اصلی در دست علی علیه السلام و حجیم‌تر از قرآن کنونی بوده و هم‌اکنون در دست امامان علیهم السلام باقی مانده است. پس از دوره آل بویه، جریان غالب امامیه به عدم تحریف قرآن باور پیدا کردند و جریان اقلیت کم و بیش به صورت زیر زمینی فعالیت خود را دارند. اما به نظر می‌رسد نمی‌توان جایگاهی برای این مسئله در نظر گرفت؛ به ویژه اینکه مسائلی مانند قرآن ابن مسعود از سوی برخی مطرح شده بوده و در نتیجه این دیدگاه نیز از این گونه گزارشها بهره برده است، در حالی که این دیدگاه مورد تأیید اندیشمندان شیعه امامی نبوده است.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، حنابله قرآن و سنت را تقریباً همسان می‌دانستند و همان‌گونه که تحریف قرآن را درست نمی‌دانستند و حتی بر ظاهر آیات تأکید داشتند، تحریف احادیث و سنت را روا نمی‌دانستند و عقل‌گرایی را زمینه‌ساز تحریف معنایی سنت می‌پنداشتند. بسیاری از مخالفتهای آنان نیز برای جلوگیری از تحریف و خدشه‌دار شدن سنت بوده است.

نتیجه

توحید یکی از مهم‌ترین ارکان دین اسلام است و باورهای بسیاری از فرقه‌ها در این زمینه سبب بروز اتهاماتی نسبت به پیروان شده است و همان‌گونه که حنابله در زمینه تشبیه و تجسیم متهم شده‌اند امامیه نیز مورد اتهام قرار گرفته است. در این عرصه، تأثیرپذیری حنابله از طرف یهود مطرح شده است و اتهام پیروی و باور به تشبیه و تجسیم درباره شیعه امامی نیز گفته شده است. تفاوت در این است که حنابله را به اثرپذیری از یهود متهم و امامیه را به باور داشتن به تشبیه متهم نموده‌اند. ابن بابویه در مقدمه کتاب التوحید خود

می‌گوید: آنچه مرا به نوشتن این کتاب واداشت سخنان مخالفان در باره باور امامیه به تشبیه و تجسیم بوده است. شیخ مفید نیز در کتابهای خود در برابر اتهام باور شیعه به تشبیه و تجسیم موضع‌گیری نموده و تنها گرایش هشام‌بن حکم را به تشبیه پذیرفته و دیگر شیعیان را از آن پاک دانسته است.

از مسائل مهم دیگر جبر و اختیار است. درخور یادآوری است که حنابله به عمومیت و شمول اراده خداوند باور دارند، به گونه‌ای که اراده او اراده انسان‌ها را نیز دربرمی‌گیرد و افعال بندگان نیز با اراده خدا پیوند خواهد خورد، اما برای حل مشکل جبرگرایی و نسبت افعال ناشایست به خداوند با تعبیر و توجیهاتی درصدد حل آن بودند. در این میان امامیه بر این باور است که خداوند خالق و پدیدآورنده همه مخلوقات است و اراده او به افعال انسانها نیز سرایت دارد، اما اراده انسان هم‌ردیف و همسان با اراده خدا نیست، بلکه اراده بشر از لحاظ رتبه‌بندی پس از خواست خدا امکان وجود خواهد داشت.

از مسائل مهم مرتبط با توحید زیارت قبور درگذشتگان است. آنچه در این زمینه مورد اختلاف امامیه و حنابله بوده مسئله توسل و کمک خواستن از مردگان و تبرک به قبور است که سبب آشوبهای متعددی در بغداد و برخی سرزمینهای اسلامی گردید. مثلاً برگزاری مراسم عاشورا، کمک خواستن از امامان علیهم‌السلام و جایگاه آنان و به ویژه زنده بودن امام زمان علیه‌السلام از مسائلی بود که برخی ریشه‌های فکری آن به این موضوع بازگشت داشت؛ زیرا به نظر حنابله این گونه امور توحید و یکتاپرستی را کمرنگ می‌کند.

البته با وجود مخالفت حنابله نسبت به توجه بیش از اندازه به قبرها و بوسیدن آنها، در پاره‌ای موارد بزرگان آنان نیز بر خلاف آن رفتار نموده‌اند. مثلاً درباره زیارت قبر ابن حنبل چنین آمده که او مقامی بس بزرگ دارد و خداوند کسی را به خاطر زیارت او مؤاخذه نمی‌کند. به نظر می‌رسد زیربنای همه اختلافات و درگیریها میان حنابلیها و امامیه در این مسائل نهفته است. به ویژه توحید در عبادت از مسائلی است که سبب تنش بسیار زیادی بین آنان شده است. مثلاً دیدن خداوند توسط بندگان در روز رستاخیز، زیارت قبر مردگان، کمک خواستن از درگذشتگان، تبرک و تیمن از بارگاه آنها و بوسیدن قبر و بارگاه آنان از مهم‌ترین مسائل فتنه‌انگیز بین حنابلیان و امامیه بوده است.

به نظر حنابله قرآن، کلام و نور خداست و مخلوق نیست؛ زیرا از خدا سرچشمه گرفته و هر چه از خدا سرچشمه گیرد، قدیم است و پرسش در باره چرایی و چگونگی کلام و سخن خداوند کفر است و هر کس در باره مخلوق و غیر مخلوق بودن قرآن سکوت کند، او نیز پیرو جهمیه می‌باشد.

بنابراین تنها باید به قدیم بودن قرآن و کلام خدا باور داشت. امامیه در مسئله خلق قرآن نظر حنابله را نپذیرفتند و بر اساس نظر امامان علیهم السلام، قرآن را حادث می‌دانستند و واژه «مخلوق» را به دلیل بار معنایی مختلف در زبان عربی، تعبیری دو سویه می‌شمردند؛ زیرا واژه «مخلوق» در زبان عربی به معنای «مکذوب» و «مختلق» نیز آمده که به معنای دروغ و ساختگی می‌باشد؛ بنابراین کاربرد آن را برای قرآن درست نمی‌دانستند و روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌اند که «قرآن کلام خدا و غیر مخلوق و نوری از نورهای خداست.»



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بی نوشتہا:

۱. ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالنشر، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۵۸؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ص ۱۴۷.
۲. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، تحقیق محمد حامد الفقی، بیروت، دارالمعرفة، ج ۲، ص ۱۸۲.
۳. محمود، محمد علی احمد، *الحنابلة فی بغداد*، چاپ ۱، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۸.
۴. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۱۸۴.
۵. شوری: ۱۱.
۶. ابن ابی یعلی، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۱۸۳.
۷. *قواعد العقائد*، ج ۱، ص ۶۲.
۸. فخر رازی، *تفسیر رازی*، چاپ ۳، بی تا، ج ۲۷، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
۹. سید مرتضی، *الاتصار*، چاپ ۱، بیروت، *دارالسیرة*، ص ۲۶؛ طوسی، *الخلافا*، ج ۶ ص ۱۲۲.
۱۰. جزائری، سید نعمت الله، *نور البراهین*، چاپ ۱، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۳.
۱۱. ابو زهره، محمد، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش، ص ۳۱۵.
۱۲. ابو زهره، همان، ص ۳۱۷ و ۳۱۹.
۱۳. ذہبی، *تاریخ الاسلام*، ۱۴۰۷ق، ج ۲۴، ص ۲۵۸؛ محمد بن عبدالرحمن الخمیس، *اعتقاد الائمة الاربعة*، ج ۱، ص ۳۴؛ احمد بن حنبل، *العقیده روایة ابی بکر الخلال*، ج ۱، ص ۱۰۲.
۱۴. مجادله: ۷.
۱۵. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۱۸۳.
۱۶. ابو زهره، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ص ۳۲۳ و ۳۲۹.
۱۷. محمود محمد، *الحنابلة فی بغداد*، ص ۱۶۰.
۱۸. کرمی مقدسی، مرعی بن یوسف، *أقاویل النقات فی تدویل الأسماء والصفات...*، تحقیق شعیب ارنائووط، چاپ ۱، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۴۸.
۱۹. ابن تیمیہ، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، *بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة*، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۵۵.
۲۰. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۷.
۲۱. ابن بطه، *الایانة*، ج ۳، ص ۱۳۶؛ ذہبی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۳۳.
۲۲. محمود محمد، *الحنابلة فی بغداد*، ص ۱۶۰.
۲۳. احمد بن حنبل، *العقیده روایة ابی بکر الخلال*، ج ۱، ص ۱۰۲.
۲۴. محمود محمد، همان، ص ۱۶۱.
۲۵. العاملی، *الاتصار*، بیروت، *دارالسیرة*، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.
۲۶. صدوق، *التوحید*، ص ۲.

طالع

سال هشم - شماره ۲۹ - پاییز ۱۳۸۸

۱۰۸

۲۷. مفید، *الحکایات*، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، بیروت، دار المفید للطباعة، ص ۷۸؛ مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، انتشارات آستانه قدس رضوی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۵.
۲۸. مفید، *اوائل المقالات*، ص ۵۱.
۲۹. سید مرتضی، *الامالی*، سید محمد بدرالدین، قم، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۹۰۷م: ج ۱، ص ۱۶؛ صدوق، *اعتقادات*، ۱۴۱۴ق، ص ۷ و ۱۴.
۳۰. اعراف: ۵۴.
۳۱. یزدی مطلق، *اندیشه‌های کلامی شیخ طوسی*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۶ و ۲۷.
۳۲. ابوزهره، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ص ۳۳۰ و ۳۳۳.
۳۳. همان، ص ۳۳۰ و ۳۳۳.
۳۴. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۲۵.
۳۵. همان، ج ۲، ص ۲۰.
۳۶. انبیاء: ۲۳.
۳۷. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۲۵.
۳۸. همان، ج ۲، ص ۲۰.
۳۹. همان، ج ۲، ص ۱۹.
۴۰. سید مرتضی، *رسائل المرتضی*، ج ۲، ص ۲۳۶؛ یزدی مطلق، *اندیشه‌های کلامی شیخ طوسی*، ص ۱۶۹.
۴۱. مفید، *مسأله فی الارادة*، ص ۷؛ سید مرتضی، *رسائل المرتضی*، ج ۱، ص ۱۴۱.
۴۲. ابن حنبل، *مسند*، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۴۵۲، ج ۵، ص ۳۵۰ - ۳۶۱؛ ابوزهره، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ص ۳۳۷.
۴۳. ابن تیمیه، ۱۴۱۰ق، زیارت القبور و الاستنجاد بالمقبور، ریاض، اداره العامه للطبع و للترجمه، ج ۱، ص ۱۵.
۴۴. همان، ج ۱، ص ۹.
۴۵. مفید، *المقنعه*، قم، انتشارات نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق: ص ۱۲۶.
۴۶. سید مرتضی، *رسائل المرتضی*، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۵۰.
۴۷. برقی، *المحاسن*، تحقیق سید جلالی الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۱۸۴.
۴۸. محقق حلی، *المعتبر*، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۳۴۰؛ علامه حلی، *تذکره الفقهاء*، ج ۲، ص ۱۲۸.
۴۹. ابن فراء، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۱۸۶.
۵۰. عبدالله بن قدامه، *المعنی فی فقه الامام احمد بن حنبل تسیبانی*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق، ج ۲ ص ۴۳۴ و ج ۳، ص ۵۸۹.

- ۵۱ ابن فراء، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۲۵۰.
- ۵۲ عبدالله بن قدامه، ج ۲، ص ۴۲۴ و ج ۳، ص ۵۸۹؛ العاملی، الانتصار، ج ۵، ص ۱۸.
- ۵۳ العاملی، الانتصار، ج ۵، ص ۸۵.
- ۵۴ صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۴، ص ۸۷؛ ابن رافع، الوفیات، ج ۱، ص ۴۰، ۲۶، ۲۵، ۱۸، ۱۰، ۳۴، ۳۶.
- ۵۵ ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۱۹.
- ۵۶ همان، ج ۲، ص ۳۹.
- ۵۷ همان، ج ۲، ص ۱۹-۲۰.
- ۵۸ همان، ج ۲، ص ۳۰.
- ۵۹ مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش: ص ۱۴۵.
- ۶۰ جعفریان، رسول، مانیات فرهنگی معتزله و شیعه تا دوره انحلال معتزله در شیعه، قم، انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۶۹ و ۷۲.
- ۶۱ سید مرتضی، رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۵۲.
- ۶۲ شیخ صدوق، توهید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ص ۲۲۵؛ سید مرتضی، رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۵۳.
- ۶۳ شیخ طوسی، خلاف، ج ۶، ص ۱۲۲.
- ۶۴ همان، ج ۶، ص ۱۲۰.
- ۶۵ صدوق، توهید، ص ۲۲۴؛ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۶۳۹.
- ۶۶ سید مرتضی، رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۵۲.
- ۶۷ لنگرودی، محمد جعفر، تاریخ معتزله، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۸ش: ص ۱۵۲.
- ۶۸ طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۳۳.
- ۶۹ مفید، المسائل السرویه، ص ۷۸؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۶.
- ۷۰ مفید، المسائل السرویه، ص ۷۸.

طهرانی

سال هشتم - شماره ۲۹ - پاییز ۱۳۸۸

۱۱۰